



مفهوم شناسی سنت

بخش اول

پدید آورنده: سید محمد کاظم طباطبائی

درآمد

آن چیزی که به عنوان حجت مطرح می‌شود و ما باید در ارتباط با آن صحبت کنیم، سنت است. حجت را چهار چیز دانسته‌اند: کتاب، سنت، اجماع و عقل.

اجماع به عنوان دلیل مستقل در کنار دلایل دیگر مطرح نمی‌شود، بلکه به عنوان راه رسیدن و طریق به سنت است، لذا نیازی به جعل حجت مستقل در مقابل دیگر ادله ندارد بلکه تابع سنت است، بنابر این حجت بر سه چیز اطلاق می‌شود که شامل کتاب و سنت و عقل است.

از سوی دیگر چنانچه در بحث عقل، نیز اگر آن را به عنوان دلیل مستقل در کنار کتاب و سنت و هم تراز آن ندانیم و از آن تعقل را اراده کنیم، بحث دیگری خواهد شد غیر از بحثی که در این ادله اربعه مطرح است، و از دایره خارج خواهد گشت.

البته این بحث و تعیین دایره ی حجت بحث دامنه دار و مفصلی را می‌طلبد که در جای خود باید طرح شود و اکنون ما در مقام آن بحث نیستیم، آن چه برای ما مهم است، بحث «سنت» است و «حدیث» به عنوان طریق رسیدن به سنت مورد بحث قرار می‌گیرد و از این جهت مد نظر است. می‌خواهیم «سنت» را واکاوی کنیم و گزاره‌های متفاوتی که راجع به «سنت» وجود دارد، بررسی کنیم و دریافت روشنی از چیستی «سنت» و مفهوم مصطلح آن داشته باشیم و استعمال این واژه و مفهوم را در منابع حدیثی پی جویی نماییم.

معنای لغوی سنت

سنت از ریشه ی «س ن ن» «سَنَنَ» است، از معانی لغوی که برای این واژه مطرح شده است «روان شدن»، «جریان یافتن» و یا «انجام عمل به سادگی و راحتی» برداشت می‌شود. به معنای این که چیزی به راحتی و به دور از دشواری و تکلف مورد عمل عمومی قرار گیرد.

ابن فارس اینگونه آورده است که: «السین و النون أصلٌ واحد مطرد، و هو جریان الشيء و إطراده في سهولة.» [1]

در معنا شناسی واژگان، یک گوهر معنایی داریم و یک معانی استعمالی. گوهر معنایی سنت را ابن فارس اینگونه تعریف می‌کند: «الأصل قولهم سَنَنْتُ الماءَ على وجهي أَسْنُهُ سَنًّا، إِذَا أُرْسِلَتْهُ إِرسال.» [2]

سنت یک گوهر معنایی بیشتر ندارد. آن هم جریان شیء و اتراده فی سهولة است. حال این که مراد از اتراد چیست، بحث دیگری دارد، که بعداً به آن خواهیم رسید. پس این که آب را ریختند و روان شد، و پایین آمد. این روان شدن و جریان یافتن، اصل و گوهر معنایی واژه ی سنت است که در همه ی معانی گوناگون این واژه وجود دارد. این گوهر معنایی «سنت» است.

اما آن معنای «سنت» که مورد نظر ماست و در خیلی موارد استعمال شده است، «سیره»، «روش»، «طریقه»، و «سبک» و... عبارات متفاوتی است از «سبک رفتار»، که البته همه ی این معانی برگشت به این همان معنای لغوی دارد. در کتاب‌های متفاوتی که بحث از واژه ی «سنت» مطرح شده است، همه این ویژگی را مطرح کرده اند. چنان که جوهری می‌گوید: «السَّنُّ: الطریقه». يقال: استقام فلانٌ علی سَنَنِ واحد. و يقال: امضِ علی سَنَنِکَ و سَنَنِکَ، اى علی وجهک. " [3] به معنای چیزی که تبدیل به روش و رفتار متداول شده است. و همچنین ابن اثیر می‌گوید: "قد تكرر فی الحدیث ذکر «السُّنَّة» و ما تصرّف منها. و الأصل فیها الطریقه و السیره. " [4] که البته تمامی این معانی ناظر به آن گوهر معنایی است. و جریان یافتن اصل واحد حاکم بر این معانی است.

پس روان شدن و جریان یافتن گوهر معنایی این واژه و از استعمالات شایع آن سبک رفتار و روش و منهای عمل مستمر است که در کتب لغت مورد دقت و بررسی قرار گرفته است.

اما از آنجا که این واژه از مواردی است که استعمال شایعی در قرآن کریم دارد نوع استعمال و کاربرد آن در قرآن کریم نیز باید مورد دقت قرار گیرد تا روشن شود که دقیقاً همین معنای لغوی است یا فوایدی مازاد بر مفاهیم لغوی را می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

در بررسی موارد کاربرد سنت در قرآن روشن می‌شود که استعمال قرآنی دقیقاً تابع همین معنای لغوی مورد اشاره است. «سنت الله» که در آیات متعدد آمده است:

" سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. " [5]

" سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. " [6]

" سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا. " [7]

به معنای قانون ثابت و همیشه در جریان خداوند متعال در نظام تکوین است. مراد از «سنت الهی» شیوه، سبک و روش الهی است، که مستمر و مداوم است و قابل تبدیل، تحویل و تغییر نیست. "سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا" [8]؛ "فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا." [9]

اینها همه اشاره می‌کند که ما یک سری سنن الهی داریم که گاه در موارد خاص و گاه در موارد متعدد و گوناگون جریان دارد و از ابتدای خلقت وجود داشته، که اینها را بیان کرده است و می‌توانیم از آیات الهی کشف کنیم، و خدای متعال می‌فرماید که شما می‌توانید اینها را به دست بیاورید و سنت الهی این گونه است. و شما هر کاری کردید، خدای متعال مطابق سنت خاص خود با شما عمل می‌کند.

اصطلاح شناسی سنت

تا اینجا معانی و مفاهیمی که برای سنت مطرح شد ناظر به اصل معنای سنت به معنای روش و سبک رفتار بود و بحث از نیکو بودن یا ناشایست بودن در آن نبود و خوبی و بدی در مفهوم آن لحاظ نشده بود، یعنی مفهوم سنت مفهومی خنثی است، «روش و طریقه» که می‌تواند خوب باشد و می‌تواند بد باشد. بنابر این اگر مثلاً مضاف الیه آن «سنت الله» باشد می‌شود خوب خواهد بود، و اگر مضاف الیه آن مثلاً «سنت سیئه» باشد بد و ناشایست خواهد بود. پس در اصل معنای سنت آن واژه خوب یا بد وجود ندارد و مضاف الیه آن است که حیثیت آن را تعیین می‌کنند چنان که در حدیث شریف می‌فرماید:

" قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. " [10]

سنت در اینجا به معنای روش است. یک بار می‌گویید کسی این کار را کرده و فعلی را انجام داده و این فعل تمام شده است. این سنت نیست. اما کسی آمد یک روشی را سامان داد و این روش قابل عمل بود. خودش و دیگران به آن عمل کردند آن وقت می‌شود سنت. و این سنت می‌تواند حسنه و سیئه باشد. پس اگر کسی روش شایسته‌ای را بنیان‌گذاری کرد خودش ثواب می‌برد و هر کسی که تا روز قیامت به آن روش شایسته عمل کند این ثوابش نصیب آن خواهد شد. و در مقابل آن می‌فرماید: "ومن سن سنة سيئة فعلم بها و عمل بها من بعده فعليه وزرها و وزر من عمل بها". [11] این روش ناشایست هم همینگونه هست.

در این روایات «سنت» در همان معنای لغوی، طریقه، شیوه، روش به کار رفته است و مطمئناً متفاوت از یک فعل خارجی است که یک بار تحقق می‌یابد. این مقصود چیزی است که قابل استمرار باشد.

در کتاب‌های حدیثی یا حتی اشعار عرب یا کلمات فقها و علما واژه «سنت» در همین معنای طریقه و روش کاربردش بسیار زیاد است، اما بعدها این واژه در معانی خاصی هم به کار رفته، که مقداری با معنای لغوی و یا حتی استعمال قرآنی و این نوع استعمال مذکور در روایات متفاوت شده است، و به یک معنای اصطلاحی خاص، یا به چند معنای اصطلاحی خاص تبدیل شده است.

بنابر این در روایات و تعبیر فقها باید دقت کرد، زیرا گاه اشاره به آن معنای اصطلاحی دارد که به نوعی از این معنای لغوی فاصله می‌گیرد. یا به تعبیر دیگر به مرور زمان در احادیث و یا در متون عالمان یک مفهوم خاص از «سنت» مورد توجه قرار گرفته و بعد از مدتی «سنت» به معنای طریقه و روش، با آن حیثیت ویژه و حیثیت خاص دیده شده و مورد استعمال قرار گرفته و یا اینکه کم کم آن معنای طریقه یا روش از آن سلب شده است، و یک معنای جدیدی پیدا کرده است. مانند این که یک فعلی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یک بار انجام داده اند و خود ایشان نیز استمراری برای آن در نظر نگرفته بوده اند، این را هم اطلاق «سنت» برایش کرده اند.

این اصطلاحات را می‌خواهیم بررسی کنیم چون سنتی هم که ما اینجا مطرح می‌کنیم همین گونه خواهد بود، یعنی به نظر می‌رسد این تغییر ظریف اصطلاح که از دل آن معنای لغوی برآمده در بحث حدیث شناسی مدنظر باید باشد.

در این بحث چهار معنای اصلی را که در مورد سنت اصطلاح شده است را می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم و با انضمام یک معنای پنجمی که امروزه استعمال آن شایع شده است شاید بتوان این معانی را به پنج گروه تقسیم کنیم.

اولین معنای «سنت»

معنای اصلی که مدنظر ماست و می‌خواهیم به آن پردازیم کاربرد سنت در برابر بدعت است. یعنی می‌خواهیم سنت را با متضاد آن بشناسیم.

مراد از سنت چیزی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا از معصوم علیه السلام به طور مطلق صادر شده باشد. ما صدر عن النبي صلی الله علیه وآله وسلم او مطلق المعصوم علیه السلام من قول أو فعل أو تقریر. این تعریف همان چیزی است که حدیث حکایت آن است. مراد از ما صدر عن النبي صلی الله علیه وآله وسلم، ما صدر، به عنوان دین، به عنوان شریعت، به عنوان معرفت است، پس همان تفاوتی که در بحث حدیث مطرح کردیم اینجا هم مدنظر است [12].

بنابراین هر سخن، عمل و یا حتی نهی و یا ترک عمل به نحوی که مشعر به اعزاز و انزجار باشد و یا تقریر فعل یا ترکی و ... همه ی اینها سنت می‌شود. سنت در اینجا به معنای حجت است. یعنی چیزی که می‌توان در بحث استنباط آن را مطرح کرد به عنوان یکی از ادله به آن استناد نمود. و در مقابل بدعت قرار می‌گیرد.

بدعت چیست؟

بدعت چیزی است که بدون استناد به منبع و حیانی به عنوان شریعت مطرح شده حتی اگر کاری باشد که ظاهرش کار نیکویی هم باشد. چنان که در روایت وارد شده است:

"عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَخْبَرْتَنِي عَنِ السُّنَّةِ وَ الْبِدْعَةِ وَ عَنِ الْجَمَاعَةِ وَ عَنِ الْفِرْقَةِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ السُّنَّةِ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْجَمَاعَةُ أَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا وَ الْفِرْقَةُ أَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَانُوا كَثِيرًا." [13]

یعنی چیزی که بعد از پیامبر حادث شده و به عنوان دین تلقی شده است، نه اینکه کسی در شیوة زندگی تغییر بدهد، این را بدعت نمی‌گوییم، چون در مورد این تغییر روش، دین و عنوان دینی مطرح نبود است. اما سنت یعنی چیزی که به عنوان شریعت و به عنوان دین مطرح می‌شود و ما می‌توانیم آن را به خدا و پیامبر و امام انتساب بدهیم. این می‌شود سنت، هر چیزی که باشد.

و در مقابل آن بدعت چیزی است که انتساب به خدا و معصوم علیه السلام ندارد و ما از پیش خود آن را به عنوان دین مطرح می‌کنیم.

این معنا گستره‌ی فراوانی در روایات دارد چنان که در نقل دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: "أما السنة فسنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأما البدعة فما خالفها." [14] و یا از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است: "أَخْبَرَنَا ابْنُ مَخْلَدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَهْلٍ الْوُشَّاءُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بَدْعَةٍ." [15] و همین طور، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: "طُوبَى لِمَنْ ... وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى بَدْعَةٍ." [16] این که همه‌ی کارها بر مدار سنت باشد و به سوی بدعت تعدی و تجاوز نکند.

سنت به این معنا هر آموزه، عمل یا تقریری که در حوزه شریعت یا حوزه معارف از معصومین (ع) صادر شده را در بر می‌گیرد. یعنی آن چیزی که خودش حجت است، چه واجب باشد یا مستحب باشد، چه مستمر باشد یا نباشد، همه‌ی اینها را به گونه‌ای در بر می‌گیرد.

در مقابل این سنت بدعت است یعنی مواردی که بدون استناد به معصوم علیه السلام به عنوان دین ترویج شده است، که از نمونه‌های بارز آن که مورد تأکید فراوان هم قرار گرفته است نماز تراویح است، نماز تراویح را خود آنهایی که وضع کردند، هیچکدام به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم استناد نداده‌اند ولی الان به عنوان دین مطرح شده است، چون جماعت خواندن امر مستحسن و نیکویی است، بنابراین نماز را به جماعت بخوانید. جماعت خواندن نماز مستحب است. این بدعت شمرده شده است و به شدت با آن مبارزه شده است.

همین طور است اذان دوم یا سوم [17]، که عثمان آن را بنیان‌گذاری کرد، و تا قبل از زمان عثمان اذان می‌گفتند بعد برای ادای نماز می‌آمدند. عثمان به بهانه‌ی اینکه مدینه بزرگ شده - اگرچه ظاهراً اصلش اینگونه بود که وقتی که می‌خواست که خطبه بخواند، کسی نمی‌آمد خطبه‌ها را گوش بدهد -، اینها یک اذان قبل از ظهر می‌گفتند، که الان مثلاً وقت نماز است که مردم برای خطبه‌ی عثمان حاضر باشند و بعد اذان ظهر می‌گفتند و نماز شروع می‌شد. این اذانی که اضافه بر اذان‌ها و در غیر وقت خودش گفته می‌شود در روایات به شدت نفی شده و بدعت شمرده شده است. به این دلیل که اذان به عنوان یک شعار اسلامی است و این شعار اسلامی را قبل از وقت گفتن، بدعت شمرده شده است.

بحث سنت را اگر از این منظر ببینیم «سنت» در این معنا که شامل قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام باشد - یعنی آن چیزی که حجت است -، به این معنا اگر امام صادق علیه السلام، در اموری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اصلاً متعرض آن نشده باشند و نسبت به آن بیانی صادر نفرموده باشند، چیزی را برای ما بیان کنند، مثلاً بفرمایند: که زیارت امام حسین علیه

السلام مستحب و زیارت اربعین به عنوان علامت شیعه است و این اوامر مصداق «ما صدر عن المعصوم علیه السلام» به معنای حجت است و ما با آن معامله و سنت می کنیم و آن را سنت محسوب می نماییم.

اما این که چرا ما «سنت» را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سرایت می دهیم به امامان معصوم علیهم السلام دلایلی دارد که در جای خودش باید بگوییم. اما اجمالاً اصل مطلب این است که حدیث ثقلین معصومین علیهم السلام را به عنوان بیانگر شریعت مطرح نموده است و مستند اساسی ما در این توسعه می تواند باشد [18]. لذا سخن و فعلشان و تقاریر ایشان حتی بدون استناد به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم «سنت» است. و فی نفسه حجت محسوب می گردد.

در میان تعاریفی که از اهل سنت وارد شده است، مقصود از آن را تنها «سنت نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم» فرض می کنند. و ما به واسطه ی ادله خاص مقداری این مفهوم را تعمیم می دهیم که ائمه را هم در بر بگیرد. یعنی قول و فعل و تقریر دوازده امام علیهم السلام هم به نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ملحق می شود.

البته این مطلب را باید بررسی کنیم و ببینیم که موارد کاربرد «سنت» در روایات ما بر غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز اطلاق شده است یا نه ؟

تلقی پیشینی من این بود که ائمه علیهم السلام در آن زمانی که زندگی می کردند و اینکه بخواهند خودشان را به عنوان سنت مطرح بکنند، پذیرش این گونه سخن گفتن، برای مخاطب آن زمان سخت بود. بنابراین می آیند، آن را مستند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می کنند و می گویند ما اصلاً از خودمان چیزی نمی گوییم.

اگر تعریف را مقداری گسترده تر کنیم یا یک اصطلاح جدیدی ایجاد کنیم، و بگوییم مقصود از «سنت»، دو گونه قابل تلقی است:

یک بار «سنت» به معنای اصولی است که به عنوان حجت به کار می رود، این سنت اصولی طبیعتاً همه ی موارد حجج را - از جمله ما صدر عن المعصومین علیهم السلام - را در بر می گیرد،

یک بار «سنت» به عنوان آن چیزی که در روایات سنت شمرده شده، - استعمال روایی اصطلاح سنت - مقصود باشد، در این معنا، «سنت» تنها بر «ما صدر عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم» اطلاق شده است. بنابر این معنا آنچه از ائمه علیهم السلام صادر شده است اگرچه «حجت» هستند، ولی در اصطلاح روایی «سنت» به آنها گفته نمی شود. پس این معنا با آن معنای سنت اصولی متفاوت است. و اشکالی هم ندارد که بگوییم سنت اصولی به عنوان «حجت» معنایی است، غیر از سنتی که در روایات مورد اشاره قرار گرفته است.

اهل سنت در تمام کتاب های «سنن»، مثل السنن الكبرى للنسائی یا السنن الكبرى للبيهقي یا الجامع في السنن للترمذي و... همین معنا و مصطلح روایی «سنت» را اراده کرده اند. یعنی «سنت» را بر «ما صدر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم» اطلاق کرده اند.

معنای دوم «سنت»

معنای دومی که در اصطلاح «سنت» مورد اشاره قرار می‌گیرد، سنت به معنای عمل مستحب در مقابل عمل واجب و فرض است. این اصطلاح در کلمات فقها کاربرد بسیار زیادی دارد، اساساً وقتی فقهاء می‌گویند یک عمل مسنون است مقصودشان این است که این عمل مستحب است، البته در روایات هم نمونه‌هایی برای آن داریم. مثلاً راجع به لزوم شرکت در نماز جماعت، امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

« الصَّلَاةُ فَرِيضَةٌ، وَ لَيْسَ الْجَمَاعَةُ بِمَفْرُوضٍ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا، وَ لَكِنَّهَا سُنَّةٌ. » [19] یعنی سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هست ولی واجب نیست. نمونه‌های کاربرد این مصطلح «سنت» متعدد استدر روایت دیگر می‌فرماید:

«... والجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة، وفي سائر الأيام سنة [20]...»

در روایات نماز جمعه زیاد داریم که این نماز، اصل جعل آن به جماعت است، یعنی اصلاً فرادا نمی‌شود خواند. در این چنین مواردی، فريضة بودن به معنای واجب بودن است.

یک روایت دیگر، روایت جعل فرائض است که می‌فرماید:

«... إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَضَ الصَّلَاةَ رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ عَشْرَ رُكْعَاتٍ، فَأَصَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الرُّكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ، وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رُكْعَةً، فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ، لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا إِلَّا فِي السَّفَرِ، وَ أَفْرَدَ الرُّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ، فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رُكْعَةً. ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رُكْعَةً مِثْلِي الْفَرِيضَةِ، فَأَجَازَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ ذَلِكَ، وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رُكْعَةً، مِنْهَا رُكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تُعَدَّانِ بِرُكْعَةِ مَكَانِ الْوُتْرِ [21]...».

امام علیه السلام می‌فرماید: فريضة اینگونه است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، دو برابر آن را به صورت نافله جعل کرده است. این «سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به معنای عمل مستحب است. در خیلی از موارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کاری را انجام داده اند که واجب گردیده و از آن تلقی لزوم شده است، اما در این گونه مصادیق آن عمل واجب نبوی مورد نظر نیست، بلکه عمل نبوی به عنوان يك امر راجح و مستحب مورد نظر است.

این اصطلاح «سنت» در این روایت با اشاره به عمل مستحب نبوی وارد شده است، به قرینه این که امام علیه السلام «سن» را در مقابل فریضه قرار داده اند، فریضه هم در همه جا لازم نیست فریضه ی قرآنی باشد، بلکه در مثل این مورد عمل واجب و عملی که کسی نمی تواند از انجام آن شانه خالی کند مقصود واقع شده است.

در ادامه می فرماید:

« وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ. وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةَ، فَأَجَازَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ ذَلِكَ [22]. »

این سی روز، روزه ی ماه مبارک رمضان را خدا واجب گردانید، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شصت روز، روزه ی مستحب می گرفت.

پس «سنت» در معنا و مصطلح قبل بر ما صدر عن النبي صلی الله علیه و آله وسلم اطلاق می شد که الأخذ بها هدی و همه ی موارد واجب و مستحب را که در کلام و عمل نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده - اعم از واجب و مستحب - را در بر می گیرد. اما در این تعریف دوم وقتی می گوید «سنت»، صرفاً عمل مستحب مقصود است و عمل واجب را در بر نمی گیرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ، وَ عَلَى الْخُمْرَةِ سُنَّةٌ [23].» یعنی آن چیزی که واجب است «سجود علی الارض» است، اما این حصیر اختصاصی که رویش سجده می کنند، این مستحب است.

در مورد غسل جمعه، غسل عید فطر، غسل عید قربان، امام رضا علیه السلام فرموده است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْغُسْلِ فِي الْجُمُعَةِ وَ الْأَضْحَى وَ الْفِطْرِ قَالَ سُنَّةٌ وَ لَيْسَ بِفَرِيضَةٍ [24].» یعنی واجب نیست.

معنای سوم «سنت»

احکام واجب دو دسته هستند:

یک سری احکام در قرآن ذکر شده اند که اینها می شود فرض الله.

یک سری احکام در قرآن اشاره نشده است، اینها واجب هستند از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اینها برای ما وجوبش معلوم شده است. پس ما یک فرض الله داریم، یعنی فرض کتابی، یک سنت داریم یعنی فرض نبوی. فرض هست اما نبوی است. یعنی سنت به معنای مستحب نیست. این معنای دیگر است که سنت گاهی اوقات در برابر فریضه قرار می گیرد در مقابل واجب قرآنی است.

این روایت حسین بن نصر از مصادیق این مصطلح سوم سنت در روایات است:

« عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْأَزْمَنِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ الْقَوْمُ يَكُونُونَ فِي السَّفَرِ فَيَمُوتُ مِنْهُمْ مَيِّتٌ وَ مَعَهُمْ جُنُبٌ وَ مَعَهُمْ مَاءٌ قَلِيلٌ قَدَرٌ مَا يَكْفِي أَحَدَهُمَا أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِهِ قَالَ يَغْتَسِلُ الْجُنُبُ وَ يُتْرَكُ الْمَيِّتُ لِأَنَّ هَذَا فَرِيضَةٌ وَ هَذَا سُنَّةٌ [25] .»

غسل جنابت چون فریضه است به معنای واجبی که در قرآن کریم وارد شده است، مقدم می شود، و غسل میت اگرچه واجب است، اما واجبی است که در قرآن وارد نشده است، بنابراین این مؤخر می شود.

همین طور این روایت:

ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا طَوَافَ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ، ثُمَّ غَمَزَهُ بَطْنَهُ، فَخَرَجَ، فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ غَشِيَ أَهْلَهُ؟ قَالَ: «يَغْتَسِلُ، ثُمَّ يَعُودُ، فَيَطُوفُ بِثَلَاثَةِ أَشْوَاطٍ، وَ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ، وَ لَا سَعْيَ عَلَيْهِ». قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ طَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ، فَطَافَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ، ثُمَّ غَمَزَهُ بَطْنَهُ، فَخَرَجَ، فَقَضَى حَاجَتَهُ، فَغَشِيَ أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: «أَفْسَدَ حَجَّهُ، وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ، وَ يَغْتَسِلُ، ثُمَّ يَرْجِعُ، فَيَطُوفُ أُسْبُوعًا، ثُمَّ يَسْعَى، وَ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ.»

قُلْتُ: كَيْفَ لَمْ تَجْعَلْ عَلَيْهِ حِينَ غَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ سَعْيِهِ كَمَا جَعَلْتَ عَلَيْهِ هُدًى حِينَ غَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ طَوَافِهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الطَّوَافَ فَرِيضَةٌ، وَ فِيهِ صَلَاةٌ، وَ السَّعْيُ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.»

قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

قَالَ: «بَلَى، وَ لَكِنْ قَدْ قَالَ فِيهِمَا: «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» فَلَوْ كَانَ السَّعْيُ فَرِيضَةً، لَمْ يَقُلْ: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا.» [26]

چند مطلب در این روایت وجود دارد یکی دعوی است راجع به حکم آمیزش قبل از پایان طواف، یا قبل از پایان سعی، که بحث آن مفصل است و خارج از موضوع ما بنابر این کاری با آن مسأله نداریم.

مطلب مهمی که مد نظر ماست این استدلال امام است. مستند کردن تفاوت بین این دو، به خاطر اینکه طواف فریضه است و سعی سنت است و وجوب خود را از سنت می گیرد. این مطلب شاهد معنایی است که ما در مقما بیان آن هستیم.

اشکال راوی بر مطلب امام هم بسیار جالب است و خود شاهد دیگری بر این معناست. می گوید: که شما چطور می گوید که طواف فرض کتابی است در مقابل سعی، در حالی که «سعی» هم در قرآن آمده است؟

قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

قَالَ: «بَلَى، وَ لَكِنْ قَدْ قَالَ فِيهِمَا: «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» فَلَوْ كَانَ السَّعْيُ فَرِيضَةً، لَمْ يَقُلْ: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا.»

اما می فرماید: آن چه که آیه بر آن دلالت دارد پسندیده بودن عمل است، اما فرضش از کجا آمده؟ فرض به معنای وجوب از کجا آمد؟، «سعی» مسلماً واجب است، اگرچه در قرآن هم مورد اشاره قرار گرفته است، ولی وجوبش از قرآن استفاده نمی شود، بلکه دلیل از سنت نبوی بر وجوب آن اقامه می گردد.

در روایت دیگر این گونه آمده است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ: فَرِيضَةٌ، أَمْ سُنَّةٌ؟ فَقَالَ: «فَرِيضَةٌ» [27].

جمع بین این دو روایت که چطور یک جا «سعی» فریضه دانسته شده است و یک جا سنت، چگونه خواهد بود؟

شاید بتوان گفت سخن امام صادق علیه السلام درباره ی سنت بودن «سعی» به معنای آن است که وجوب و فرض این عمل از جهت سنت احراز می شود نه از ظاهر قرآن، و این سخن به معنای آن نیست که تلقی از «سنت» همانند تلقی مستحبات است. اگر ظاهر این دو روایت را ببینید، به نظر می رسد با هم تفاوت و تغایر دارند، اما این که چرا اینجا فریضه توصیف شده است و در آن روایت فریضه بودن از آن نفی شده است، به این وجه است که آنجا اشاره به فرض قرآنی دارد و اینجا به لزوم و وجوب و ضرورت دارد یعنی تأکید بر این نکته که اگر چه وجوب آن از غیر قرآن به دست می آید اما این مطلب چیزی از فرض بودن و لزوم آن نمی کاهد.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ فَرِيضَةٌ وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ [28].

لَا يَعْتَرِضُ مَا ذَكَرْنَاهُ لِأَنَّ الْمُرَادَ بِهَذَا الْخَبَرِ أَنَّ فَرِيضَةَ عَرَفَةَ مِنْ جِهَةِ السُّنَّةِ دُونَ النَّصِّ مِنْ ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ مَا عُرِفَ فَرِيضَةُ مِنْ جِهَةِ السُّنَّةِ جَزَاءً أَنْ يُطْلَقَ عَلَيْهِ الْأِسْمُ بِأَنَّهُ سُنَّةٌ وَقَدْ بَيَّنَّا ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ لِأَنَّ فَرِيضَةَ يُعْلَمُ بِظَاهِرِ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَأَوْجِبْ عَلَيْنَا ذِكْرَهُ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ أَمْرٌ بِالْوُقُوفِ بِعَرَفَاتٍ فَلَأَجَلِ ذَلِكَ أُضِيفَ إِلَى السُّنَّةِ وَ أَمَّا الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْوُقُوفَ - بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَرِيضَةٌ الْآيَةُ وَ الْخَبَرُ الْمُتَقَدِّمُ أَيْضًا وَ هُوَ قَوْلُهُ الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ فَرِيضَةٌ [29].

معنای چهارم «سنت»

معنای چهارم «سنت» به معنای سبک رفتار، یعنی عمل مستمر است، و مفهوم مقابل آن عملی است که یک بار انجام شود.

این معنا اگرچه به معنای لغوی نزدیک است و قریب است. اما وقتی می‌گویند «سنت» مفهومی مانند «سیره» یعنی عملی مستمر و همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از آن اراده می‌شود.

به عنوان مثال این روایت را ملاحظه کنید:

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَرُكُوبِي الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَحَلْبِي الْعَنْزِ بِيَدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي [30].

می‌فرماید: می‌خواهم همه ی اینها بعد از من «سنت» بشود، اینها را آن قدر تکرار می‌کنم، تا سنت شود و به عنوان یک عمل مستمر در جامعه جریان یابد.

از همین قبیل است مفهوم «سنن النبی صلی الله علیه وآله وسلم» در کتاب علامه طباطبایی، ایشان اینگونه سنن را مطرح کرده است.

اما نکته ی قابل ملاحظه ای که اینجا وجود دارد آن است که: روش ممکن است یک مورد خارجی بیشتر نداشته باشد، یعنی ممکن است چیزی سیره و روش باشد ولی تنها یک بار در خارج اتفاق بیفتد. مثلاً خطبه خواندن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، یکبار بیشتر اتفاق نیفتاده است. اما به عنوان یک «سنت» از جانب ایشان می‌تواند مورد اشاره قرار بگیرد، به این معنا که در مواقع مشابه این فعل قابلیت تکرار دارد. یعنی درست است که این فعل یکبار انجام شده است، اما بازگوکننده یک روش و سبک رفتار است.

پس این معنای «سنت» گاه ناظر به آن عملی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به صورت مستمر و مکرر مرتکب آن می‌شده اند مثلاً هر روز با کودکان روبرو می‌شدند و هر روز سلام می‌کردند تا به عنوان یک سبک رفتار و سنت نهادینه شود. اما گاهی ناظر به عملی است که شاید تنها یکبار در عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اتفاق افتاده است، ولی این عمل، از یک فرهنگی پیروی می‌کند، و آن فرهنگ مبین این نکته است که اگر شرایط مشابه ده بار دیگر هم تکرار می‌شد، همین شیوه رفتار از ایشان صادر می‌گشت. بنابر این، مفهوم حاصل از آن هم به «سنت» تبدیل می‌شود. پس سنت الان از دو زاویه دیده می‌شد. یک آن کاری که پیامبر اکرم خودشان مستمراً انجام می‌دادند و دوم اینکه ما عمل پیامبر را یکبار بیشتر نداریم.

همان طور که امام سجاد علیه السلام راجع به شیوه ی امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل فرمودند:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ فِي أَهْلِ الْقُبَلَةِ بِخِلَافِ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَهْلِ الشَّرْكَ. قَالَ: فَغَضِبَ، ثُمَّ جَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: «سَارَ - وَاللَّهِ - فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْفَتْحِ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَى مَالِكٍ - وَهُوَ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ - بِأَنْ لَا يَطْعَنَ فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا يَقْتُلَ مُدْبِرًا، وَلَا يُجِيزَ عَلَى جَرِيحٍ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، فَأَخَذَ الْكِتَابَ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْقَرْبُوسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ، ثُمَّ قَالَ: اقْتُلُوا، فَقَتَلَهُمْ حَتَّى أَدْخَلَهُمْ سِكَكَ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ فَتَحَ الْكِتَابَ، فَقَرَأَهُ، ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا، فَنَادَى بِمَا فِي الْكِتَابِ [31]». »

در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز این را داریم، که ایشان وقتی ظهور می کنند به کدام سنت عمل می کنند؟ سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا سنت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ نهروان. همه ی این ها با فرض این است که ما توجه به این نکته داشته باشیم که این رفتارها تنها یکبار اتفاق افتاده است اما بر آن اصطلاح «سنت» اطلاق شده است.

والحمد لله رب العالمین

-
- [1] معجم مقائيس اللغة: ج ص 60.
- [2] معجم مقائيس اللغة: ج ص 60.
- [3] الصحاح: ج ص 2138.
- [4] النهاية في غريب الحديث و الأثر: ج 2 ص 409.
- [5] الأحزاب: 62.
- [6] الفتح: 23.
- [7] الأحزاب: 38.
- [8] الإسراء: 77.
- [9] فاطر: 43.
- [10] الكافي: ج ص 372 ح 1/8217، تهذيب الأحكام: ج ص 124 ح 217-1.
- [11] تأويل الدعائم: ج ص 131.
- [12] بحث آن در جلسه دوم گذشت.
- [13] معاني الأخبار: ص 154 ح 3.
- [14] تحف العقول: ص 211.
- [15] الأمالي (الشيخ الطوسي): ص 385 ح 838-89.
- [16] نهج البلاغة: ص 428.
- [17] عبارات و روایات متفاوت است، ولی مقصود یکی است.
- [18] مستندات این بحث مانند روایت حدیثی حدیث أبي و... فراوان است که در جای خود بحث خواهد شد ان شاء الله.
- [19] الكافي: ج ص 321 ح 6/5245، تهذيب الأحكام ج ص 24 ح 2/83.
- [20] الأمالي الصدوق: ص 743.
- [21] الكافي: ج 1 ص 662 - 664 ح 4/697؛ رواية فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عن أبي عبد الله عليه السلام.
- [22] الكافي: ج 1 ص 662 - 664 ح 4/697؛ رواية فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عن أبي عبد الله عليه السلام.
- [23] الكافي: ج ص 200 ح 8/5062.
- [24] تهذيب الأحكام: ج ص 112 ح 27.
- [25] تهذيب الأحكام: ج 1 ص 110 ح 19.

- [26]الكافي: ج ص 495 ح 7/7395.
- [27]الكافي: ج ص 647 ح 9/7636.
- [28]تهذيب الأحكام: ج ص 287 ح 977-14.
- [29]تهذيب الأحكام: ج ص 287.
- [30]علل الشرائع: ج 1 ص 130 ح 1.
- [31]الكافي: ج ص 423 ح 3/8246.